

در برزخ میان قاجار و پهلوی، فردی بزرگ، با اندیشه ای مستترگ و درخشان در ایران قدم نهاد که خواهان مجد و عظمت ایران اسلامی بود. او نه فقط در حوزه فکر سیاسی، بلکه در حوزه فن سیاسی هم گام برداشت. او در فضایی آمد که روحانیون در تحولات ایران بالاجبار به سیاست انزوا تن داده بودند و ایران اسیر قدرت های انگلیس و روس بود و خود فروختگان داخلی گاهی طرفداری از دروس و گاهی طرفداری از انگلیس می کردند.

در چنین فضایی، مرد مجاهد و مبارزی نستوه قدم به صحنه سیاسی ایران گذاشت که ((دین ما عین سیاست ماست و سیاست ما عین دیانت ماست)) و همچنین سیاست موازنه عدمی و سلبی را ارائه کرد؛ این فرد کسی جز شهید سید حسن مدرس نبود که القاب برای او کوتاه و کوچک می نمود. او ستاره درخشانی بود، بر تارک کشوری که از ظلم وجود رضا خانی تاریک می نمود، ملت ما مرهون خدمات و فداکاری های اوست. (۱)

ما در این نوشتار با عنوان ((اندیشه سیاسی شهید مدرس))، قبل از پرداختن به اندیشه سیاسی او، ابتدا بطور بسیار مجمله و خلاصه، به زندگینامه و ویژگی های شخصیتی ایشان، آن هم ویژگی ها و خصایصی که بتوان از آن در حوزه سیاسی استفاده برد، می پردازیم.

#### زندگینامه و ویژگی های شخصیتی شهید مدرس

سید حسن مدرس در ۱۲۸۷ هجری قمری در سرابه اردستان به دنیا آمد و از سن شش سالگی تا چهارده سالگی در شهرضا مقدمات عربی و فارسی را فرا گرفت و در سن شانزده سالگی برای ادامه تحصیلات خود به اصفهان رفت که به مدت پنج سال دروس صرف و نحو و منطق و بیان را به پایان رسانید و در سال ششم تحصیل به امر تحصیل به نجف اشرف مهاجرت کرد و از محضر حضرت آیت الله مرحوم میرزا حسن شیرازی مرجع تقلید و پیشوای شیعیان جهان استفاده برد. شهید مدرس، در نجف، با اینکه زندگی سختی داشت و با سادگی زندگی را می گذراند، علاوه بر مطالعات کتب حوزوی، به مطالعه کتبی پرداخت که بندرت طلبه ای در آن عصر حاضر بود اوقاتش را صرف مطالعه چنین کتبی کند. او در ایام تحصیل در نجف اشرف، روزهای جمعه کار می کرد؛ و در آمد آن مقداری نان می خرید و یک هفته را با آن سر می کرد. (۲)

شهید مدرس، در نجف از هفت، سال تحصیل مداوم و بدون وقفه به درجه اجتهاد نائل آمد و بعد از آن جهت ارشاد و تدریس به اصفهان مراجعت نمود دوران بازگشت مدرس به اصفهان، مصادف با دوران رشد و گسترش انقلاب فکری و اجتماعی ملت ایران، یعنی نهضت مشروطیت شهید مدرس در آن زمان بود که عمدا وارد حیات سیاسی ایران شد.

ویژگی های شخصیتی مدرس را می توان از لابه لای نوشتارهای نویسندگان داخلی و خارجی اینگونه فهرست کرد: او فردی است با درایت و اهل تقوا، با سادگی و وارستگی خاص در زندگی، بی باک و شجاع، بیگانه ستیز، انسان برجسته ای در میدان سیاست، وطن خواه بر پایه تفکر دینی. خلاصه اینکه او کسی بود که خدمت به کشور مردمش را از وظایف انسانی و شرعی خود می دانست و این مطلب در زندگی ۶۹ ساله او بخوبی نمایان است. در نهایت، این مرد بزرگ، در بهمن ماه ۱۳۰۷ (سه سال پس از تأسیس سلسله پهلوی)، تبعید شد و دیگر صدای آزادی

خواهی او در تهران شنیده نشد و سرانجام پس از ده سال تبعید و زندانی، در خاف، در سال ۱۳۱۷ در ترشیز (کاشمر فعلی) به شهادت رسید. او نقش بسیار ارزنده ای در جهت بیداری مردم و دمیدن روح اسلام در جامعه و مبارزه با استبداد و استعمار داشت.

#### اندیشه سیاسی شهید مدرس

پیش از دیدگاه شهید مدرس درباره موضوعات سیاسی ذکر این نکته ضروری است که اندیشه سیاسی چیزی نیست که در خلأ ظهور پیدا کند، بلکه اندیشه سیاسی معمولاً پاسخ به بحران های ایجاد شده در جامعه می باشد و بر اساس دیدگاه جامعه شناسی معرفت، یکی از مهمترین عوامل موثر در شکل گیری اندیشه ها، تحولات سیاسی اجتماعی و پیدایش دغدغه ها و پرسش های اصلی؟ اندیشمندان است.

بنابراین در این مبحث، برای اینکه دغدغه ها و پرسش های شهید مدرس را تنبیه کنیم، به تشریح فضای اجتماعی و سیاسی ایران و تحولات و بحران های موجود در آن عصر می پردازیم.

در تشریح فضای داخلی ایران می توان گفت که ایران عصر قاجار که از سال ۱۲۰۰ هجری قمری شروع و تا سال ۱۳۴۴ هجری قمری ادامه پیدا کرد، هفت پادشاه؟ قدرت تکیه زده و صد و چهل سال بر ایران حکومت راندند و باعث عقب ماندگی ایران شدند؛ آنها ایران را به یک سرزمین اجاره ای و شکار گاهی برای قدرت های خارجی تبدیل کردند. در یک نمای کلی از فضای اجتماعی و سیاسی عصر قاجار، یعنی از بدو تأسیس سلسله قاجار تا اواخر سلطنت محمد علی شاه، اغراق نیست اگر بگوئیم که مردم ایران هیچ گونه تضمینی برای حفظ جان و ناموس خود، در مقابل دستگاه استبدادی وقت نداشتند. این مسأله را می توان در ادبیات آن دوره، از جمله در شعر ((آئینه عبرت)) و ((کار ایران با خداست)) از ملک الشعرای بهار، به راحتی مشاهده کرد. ثالثاً می توان ادعا کرد که فضای اجتماعی، سیاسی ایران در این عصر، بسیار آلوده بود؛ چرا که از یک طرف سیاست مسموم انگلستان همیشه ایران را می آموزد و مورد تهدید قرار می داد و از حرف دیگر، سیاست های ناهنجار دولت تزاری روسیه همیشه باعث اذیت و آزار ایران می شد.

در نهایت، می توان گفت که در عصر قاجار، شهید مدرس با دو بحران مواجه بود. یکی استبداد و خود رایی حکام و دیگر، استعمار و دخالت قدرت های خارجی که عصر پهلوی اول، ما با هر دو بحران آنهم بصورت شدیدتر و غلیظتر و با گرایش دین ستیزی رضا خانی روبرو می شود؛ چرا که رضاخان، هشت ماه پیش از آنکه برای سرکوب آخرین بقایای جنبش جنگل به رشت لشکر کشی کند، در تهران با کمک اجانب انگلیسی، دست به کودتایی زده و نخستین گام را در راه کسب قدرت مطلقه و بنیانگذاری سلسله پهلوی، در سال ۱۴۰۴ برداشت. و بعد از آن شانزده سال با سیاستی خصمانه علیه فرهنگ اسلامی، با هدف برجیدن مذهب از صحنه سیاسی تلاش سیاسی تلاش کرد. او موانع و مخالفینی را بر سر راهش داشت که یکی از بزرگترین مخالفین او شهید مدرس بود. حال که فضای اجتماعی و سیاسی ایران عصر شهید مدرس را به صورت اجمالی بیان کردیم، می توانیم ادعا کنیم که با در نظر گرفتن این مباحث، بهتر می توانیم اندیشه سیاسی وی و راه هایی که او برای رفع بحران های ایران ارائه کرده است را درک کنیم.

#### سیاست و دولت از دیدگاه شهید مدرس

شهید مدرس در بیانات خود به خاصی از سیاست که ایرانیان باید آن را دارا باشند، اشاره می کند: سیاست ما ایرانیها باید سیاست بزکوهی باشد، سیاست بز کوهی آن است که صیاد او را صید کند. ما ایرانیها هم باید سیاستمان طوری باشد که زندگی کنیم، اما صیاد او را صید نکند. (۳)

اما دولت در دیدگاه شهید مدرس، عبارت از نهاد اداره کننده مملکت نمی باشد و قرار گرفتن در جایگاه دولتمردان فضیلتی نیست که باعث فخر فروشی دیگران شود، بلکه دولتمردان باید خدمتگزاران مردم باشند. این دیدگاه شهید مدرس درباره جایگاه دولتمردان در تقابل با این

دیدگاه قرار می گیرد که معتقد است، دولتمردان جایگاهی جدا از ملت دارند و برتر از مردمند و بالتبع، مردم همیشه صغیر و نابالغ هستند و نیاز به آقابالاسر دارند لذا مشارکتی هم در مسائل مملکتی ندارند و نمی توانند داشته باشند و این دولتمردان هستند که سازنده جامعه هستند. پس شهید مدرس معتقد بود که دولتمردان خدمتگزار مردمند و ثانیاً، ملت اساس مملکت محسوب می شود. موید قسمت اول، این گفتار اوست که می گوید: ((...تمام این مقامات که از سلسله های مختلف هستند؛ شاه و رئیس الوزرا؛ پارلمان، حجه الاسلام، تمام اینها نوکر خلقند. یکی اسمش شاه است، یعنی نوکر مردم، یکی اسمش رئیس الوزرا است، یعنی خدمتگزار مردم، تمام اینها باید نوکری بکنند.)) (۴)

و موید قسمت دوم گفتار فوق که ((ملت اساس مملکت محسوب می شود)) را در دو عنوان زیر بخوبی می توان مشاهده کرد.

#### ۱. مردم و مجلس شورای ملی

هنگامی که بحث تمدید دوره مجلس شورای ملی بود، شهید مدرس به جایگاه و نقش مردم اشاره کرده، می گوید: ((بنده نمی توانم خودم را وکیل کنم، طریقه قانونی منحصر به رأی اکثریت ملت است.)) (۵)

بزرگترین سید پشتمردی را بسیار حائز اهمیت می داند و تصمیم گیری درست و صحیح نمایندگان را اگر چه مخالف بزرگترین قدرت دنیا هم باشد، حتی مخالف با تمام قدرت های جهان باشد، در صورتی عملی می داند که نمایندگان مجلس مردم را پشت سر خود داشته باشند و از یک پشتمردی قومی برخوردار باشند. بر اساس این عقیده است که در سال ۱۳۰۳، در آن نطق مهمش می گوید:

مجلس شورای ملی که عبارت از صد وکیل اند، همه وطن خواه، همه صاحب عقیده محکم، همه اسلامی، همه سیاسی، ولی در صورتی مقاومت با دنیا می کنند که با بطیعه ملت با آنها موافقت و پشتیبان آنها باشد.

پس قوت با توجه به قلوب عامه است. (۶)

#### ۲. مردم و حکومت ((دولت))

در اندیشه شهید مدرس، مردم نقش تعیین کننده ای در تشکیل و پایداری حکومت ها دارند و حکومت بدون مردم بی معنا خواهد بود و اصلاً وجود نمی تواند پیدا کند و این مردم هستند که به دولت و شاخصه اصلی آن یعنی حکومت، تشخیص و اعتباری می بخشد. شهید مدرس در این باره می گوید: حکومت علی هم معنایش این است که تمام کارهای عمومی راجع به خود مردم است. مردم وکیل معین می کنند که به امورات آنها رسیدگی می کنند. مجلس بالاتفاق یا به اکثریت به یک دولتی اظهار اعتماد می کنند و یک کارهایی وظیفه دولت است که باید آن کارها را بکنند. (۷)

#### مبانی مشروعیت حکومت از دیدگاه شهید مدرس

نظر شهید مدرس را در باب مشروعیت حکومت می توان به دو دسته تقسیم کرد: یکی مشروعیت الهی که دین اختصاص به عصر حضور دارد و مردم در ایجاد مشروعیت نقشی ندارند. دوم قرار داد اجتماعی که ویژه عصر غیبت می باشد و مردم در آن نقش ایفا می کنند.

اما درباره عصر غیبت که قسم دوم نظریه شهید را می سازد، با احتیاط می توان اینگونه استنباط کرد که ایشان به نوعی قرار داد اجتماعی معتقد می باشد. البته با این تفاوت از قرار داد روسویی که انسان حاکم اصلی را خدا می داند و اجرای قانون آن را به وسیله مردم، یعنی ایشان مشروعیت را الهی، اما به جنبه مقبولیت یا مشروعیت سیاسی هم توجه دارد، یعنی قانونی که مردم وضع می کنند، نباید سر مویی مخالف

قوانین اسلام باشد که این کار عدم مخالفت را پنج تن از فقها بطور ناظر در مجلس انجام می دهند که این معنا در قرار داد اجتماعی اندیشمندان غربی یافت نمی شود.

البته عنایت به این نکته ضروری است که شهید هر نوع حکومت قانونی را مشروع نمی داند، بلکه حکومت یا پارلمانی را مشروع می داند که مخالف شرع نباشد که این مطلب را می توان در بحثی که شهید از مالیات و کم و کیف اخذ آن و اهمیت دریافت آن در جامعه می پردازند، یافت: اگر مملکت یا پارلمان ما مشروع باشند و مخالف شرع نباشد، یعنی پارلمان اسلامی باشد، می توان به آن مالیات داد و گرنه جای تأمل است. (۸)

می توان گفت که سید به دفعات نظر مثبت خود را در مورد اصل جمهوری، به عنوان نظامی که از مشروطه سلطنتی هم به اسلام نزدیکتر است؛ عنوان ساخته بود (۹) و همچنین علت مخالفت شهید مدرس با رضاخان را می توان بخاطر عملکرد رضا شاه نسبت به جمهوری و خود سری و دیکتاتوری، به اضافه سرسپردگی و یا حافظ منافع اجانب بودن رضاخان ذکر کرد.

تفکیک قوا یا جایگاه قوای سه گانه در دیدگاه شهید مدرس

همانطور که در قسمت فضای اجتماعی و سیاسی گفته شد، شهید مدرس دو دوره استبدادی را درک کرده بود، دوره ای را که شاه برابر بود با سه قوه یا فوق سه قوه و فوق قانون و دوره ای که اصلاً قوای سه گانه معنا و مفهومی ندارند و ایرانی که در آن انقلابی به نام انقلاب مشروطه بوجود آمده است و ده پانزده سالی از آن گذشته ولی به هدف مطلوب خود نرسیده است و باز بوی استبداد فضای کشور را پر کرده است. شهید مدرس در چنین فضایی، آرا و نظرات خود را در باب عدم دخالت قوا در همدیگر ارائه می کند.

وی از قوای سه گانه حکومت ها، قوه مجریه، مقننه و قضائیه، دو قوه مقننه و مجریه را منتسب به مردم می داند.

الف. قوه مجریه

درباره قوه مجریه، مدرس عقیده دارد که وظیفه اساسی قوه مجریه، اجرای قوانین مصوبه قوه مقننه است؛ نه دخالت در قانون گذاری. (۱۰)

ب. قوه مقننه

در دیدگاه مدرس، قوه مقننه را مردم انتخاب می کنند و کار قوه مقننه هم تدوین قوانین است؛ نه دخالت در حوزه های دیگر، البته قوانین وضع شده نباید تعارضی با قوانین شرع داشته باشند و ذکر این نکته هم خالی از فایده نیست که در دیدگاه شهید مدرس، قدرت برتر در کشور مجلس می باشد و اعتقاد دارد که در مقابل مجلس هیچ چیز نمی تواند بایستد. (۱۱)

ج. قوه قضائیه

در بحث قوه قضائیه، ابتدا به اهمیت و جایگاه این نهاد پرداخته، سپس به آرا شهید مدرس نظر می اندازیم. باید عنایت داشت که یکی دیگر از وظایف و اختیارات حاکمان اسلامی، به تصریح آیات و روایات، قضاوت و دادرسی در میان مردم است و شهید مدرس این وظیفه مهم را تنها بر کسانی روا می داند که بیان احکام الهی را بر عهده دارند. به نظر ایشان، اهمیت قضاوت بسیار مهم است و باید استقلال خود را حفظ نماید. آری قضاوت در اسلام جایگاهی والا دارد و از شوون پیامبر و امام معصوم است و در زمان غیبت نیز جزء وظایف مراجع صلاحیتدار است؛ چرا که امام صادق ۷ فرمودند: ((اتقوا الحکومه فان الحکومه انما هی للامام العالم بالقضای العادل فی المسلمین لنبیء او وصی نبی)). (۱۲)

بنابراین به تصریح روایات مختلف، قضاوت در میان مردم تنها بر حاکمان عادل و عالم به قضا یعنی پیامبر و جانشینان معصوم آن حضرت و منصوبین از سوی آنان جایز است.

بنابر دیدگاه شهید مدرس قوه قضائیه بخش مستقلی از حکومت است. حتی به نظر ایشان درس خوانده های ممالک عربی نمی توانند در این قوه مشغول شوند و یا دولت نمی تواند حق قضاوت را به کسانی غیر از مجتهدین عادل واگذار نماید. با توجه به این ویژگی های قضاوت، شهید مدرس به استقلال قوه قضائیه و اینکه چه کسانی عهده دار این منصب باشند، بسیار حساسیت نشان دهد.

آری نقش مدرس در ساخت و ساز اصولی نهاد ((عدلیه)) و نهاد ((قانون))، به عنوان دو اصل مهم مشروطه، سعی در جدا ساختن کار کرد آنها از دولت را می توان به عنوان اندیشه تفکیک قوا در آثار او انگاشت. (۱۳)

مدرس بخاطر جلوگیری از تداخل وظایف قوا معتقد است که در کشور، علاوه بر قوای مجریه و مقننه، باید یک مرجع عالی و دادگاه مقتدری وجود داشته باشد که تمیز دهد که چه کسانی در مسائل مملکتی خطا کرده اند و چه کسانی خطا نکرده اند.

آری در اندیشه شهید مدرس استقلال قوه قضائیه تعبیه شده، که هر کس براحته نمی تواند در استقلال آن و در حدود وظایف آن دخالت کند و ما در بررسی آرا و اندیشه او پیرامون شان قاضی و مختصات عدلیه، چشم انداز روشنی را از اندیشه های او در باب مسأله تفکیک قوا دیدیم. استقلال قوه قضائیه و چگونگی تحصیل این استقلال و ... را در گفتار ایشان که در ذیل آمده، بخوبی می توان یافت:

((لیکن عدلیه مایه و حقیقتش علم است. باید احکام شرعی و حقوقی را بدانند تا در عدلیه بنشینند. بنده نمی گویم مجتهد باشد؛ زیرا که مثلاً قضاوت در کار نیست، عمل کردن به علم است، از باب امر به معروف و نهی از منکر. سابق بر این، یک حاکمی که یک سندی پیش او می بردند و می گفتند که از فلان شخص طلب دارم، می فرستاد طرف را می آورد، به چوب می بست که فلان مبلغ را مطابق این سند باید بدهی، بعد که مشروطه شد، آمدیم این مسأله را اداری کردیم، گفتیم که یک محکمه ابتدایی و یک محکمه استینافی و یک (محکمه) تمیز باشد، که هفت نفر علم پیدا کنند که این شخص مدیون است و مثل سابق نباشد که به زور و قوت از او بگیرند... قضاوت محتاج به شاهد است و وظیفه پیامبر و امام و مومن (امتحن الله) عمل به علم است و باید معلومات داشته باشد که هر مسأله را بداند، یا اگر نداند، کتب فقه را باز کند، و بفهمد که این مسأله حکمش چیست.))

در ادامه شهید مدرس به مطلب بسیار جالبی در باب چگونگی تحصیل استقلال قوه قضائیه اشاره می کند و می گوید:

((... به این لحاظ گفتیم که این وزارت خانه (عدلیه) یک وزارت خانه است که باید اصلاح امور مملکتی را بکند و اگر وزیری آمد و گفت: فلان، تو چرا روی این صندلی نشسته ای؟ بگوید: علم و عمل من، مرا روی این صندلی نشاند، و دیگر نشود او را برداشت؛ زیرا اگر مقامش متزلزل باشد، نمی تواند بر طبق عقیده اش حکم کند و متکی به علم و عملش باشد و بگوید علم من مرا روی این صندلی نشاند، نه... نه فلان کس برای این که وقتی علم و عمل او را روی صندلی نشاند، آن وقت دیگر فلان شخص نمی تواند به او بگوید باید تابع اراده من باشی و آزادانه می تواند حکم کند.)) (۱۴)

۱. وظایف، اختیارات و مسوولیت های حکومت

وظایف و اختیارات حکومت را در دو قسمت مورد بحث و ملاحظه قرار می دهیم:

الف. در زمینه سیاست داخلی ;

ب. در زمینه سیاست خارجی.

الف. وظایف و اختیارات حکومت در سیاست داخلی: وظایف و اختیارات حاکم و حکومت اسلامی در دیدگاه شهید مدرس را می توان اجمالا بصورت زیر طبقه بندی کرد:

۱. ایجاد آسایش و رفاه برای مردم کشور ;

۲. دریافت مالیات از شهروندان ;

۳. اجرای عدالت در جامعه ;

۴. حفظ مرزهای کشور اسلامی ;

۵. عمران و آبادی کشور.

همانطور که گفته شد، یکی از وظایف و اختیارات حکومت در زمینه سیاست داخلی، اجرای عدالت می باشد. شهید معتقد است که در جامعه اگر عدل رعایت شد، نظام جامعه از هم گسسته نمی شود ولی اگر عدل رعایت نشود، جامعه در تمام ابعادش متضرر خواهد گردید. البته عدل در دیدگاه مدرس، یعنی از جایش گرفتن بقدر امکان و به مصرف همان ها رساندن بقدر امکان، شهید در این باره می گوید:

((عدل آن است که از مورد گرفته شود و به مورد خرج شود. از همان هایی که گرفته می شود، خرج همان ها شود این معنی عدل است. از ملت پولی که گرفته می شود، به مصارفی برسد که به نفع آن ملت باشد. (۱۵) و سپس نتیجه می گیرد که اگر این فعل نیک در جامعه تحقق یابد، هرگز به اقتصاد و مملکت ضرر وارد نمی شود.

همانطور که گفته شد، یکی دیگر از وظایف حکومت، دریافت مالیات می باشد و شهید مدرس در این قسمت به ضرورت و اهمیت پرداخت و دریافت مالیات در کشور اشاره می کند و معتقد است که اگر شهروندان در امر پرداخت مالیات نظام مند باشند، آن کشور دست بسوی کشورهای بیگانه دراز نکرده و مجبور به استقراض خارجی نخواهد شد. البته لازم به تذکر است که شهید مدرس در این موضوع آنقدر حساس می شود و مسوولیت می کند تا جایی که به عنوان یک فقیه طراز اول که نماینده فقه های دیگر در مجلس می باشد، حکم می دهد می توانند مالیات بدهند و یا باید مالیات بدهند، ولی در امر پرداخت مالیات تعلل و استنکاف می کنند، خائنین به ملت و وطن فروش محسوب می شوند و باید این افراد مجازات شوند. (۱۶) یکی دیگر از وظایف حکومت، ایجاد رفاه و آسایش برای مردم می باشد، یعنی حکومت باید با ایجاد موسسات و وزارتخانه، امورات مردم و مطالبشان را سریعتر انجام دهند. در این باره نظر شهید مدرس اینچنین است :

((عرض می شود که عرض از وضع قانون آسایش خلق است، در امور معاشیه و اگر فائده، هم برای دولت داشته باشد، خیلی خوب است. (مثلا خصوص اداره پست که غرض اصلی از آن، آسایش خلق است که امور تجارت و مطالبشان به سرعت پیش برود. (۱۷))

همانطور که گفته شد، یکی از وظایف حکومت، ایجاد رفاه و آسایش برای مردم می باشد و احتمالا با اندکی دقت می توان گفت که ایجاد رفاه و آسایش در دو شاخه نمود پیدا می کند، یکی در عمران و آبادی کشور که بطور اجمال در بالا به آن اشاره شد و دومی در تأمین العباد؛ حال این تأمین، تأمین جانی باشد یا مالی و یا فکری، فرقی نمی کند. به هر حال، وظیفه حکومت اسلامی که راه ها را امن و نیز اجتماع را از هر نوع پلیدی و جنایت دور کند و همچنین از حیث فکری، مردم به تبادل و تضارب افکار پرداخته تا به رشد و تعالی افکار برسند. شهید مدرس در

این باره می گوید: «حاکم و سائنس یک جمعیت باید از مال آن جمعیت، آن جمعیت را اداره کند و هم جامع اداره کردنش در تحت این کلمه است که تعمیرالبلاد و تأمین العباد، البته هم تعمیر بلاد مخارج مالی دارد و هم تأمین عباد محتاج به خرج مال است.» (۱۸)

باید عنایت داشت که یکی دیگر از وظایف حکومت، حفظ مرزهای کشور اسلامی است. شهید مدرس در عین حالی که این وظیفه حکومت را تبیین و تشریح می کند، به مسأله مهم فقهی هم اشاره می نماید و آن، این است که آیا جهاد یا جنگ در عصر غیبت امام معصوم ۷ مجاز است یا خیر؟ در پاسخ به این سوال، می توان گفت که همچنان که اکثریت فقها قائل به عدم جواز جهاد ابتدایی هستند، شهید مدرس در زمان غیبت، اعتقاد به جهاد ابتدایی ندارد، اما به جهاد دفاعی معتقد است و می گوید که هر کس به ما حمله کند، در هر لباسی که باشد، چه با کلاه شاپو و چه با عمامه باشد، فرقی نمی کند، هر کسی که به سرزمین ما تجاوز کند، او را با تیر خواهیم زد و این فعل و عمل را همانند نماز یک فعل واجبی برای مسلمانان کشور اسلامی می شمرد. (۱۹)

ب. وظایف و اهداف حکومت در زمینه سیاست خارجی: یکی از موضوعات مباحث سیاسی، موضوع سیاست خارجی و روابط با کشورهای خارجی است که این موضوع یکی از بحث های جالب کلیدی و بسیار مهم اندیشه و سیاسی شهید مدرس را تشکیل می دهد، آن هم تحت عنوان سیاست موازنه عدل؛ البته جالب و کلیدی بودن این اندیشه و نظر را می توان با در نظر گرفتن فضای سیاسی آن عصر بهتر درک کرد؛ چرا که ایران آن عصر از جامعه ای بود از درون آفت زده و از بیرون هم ترمینال دو قدرت بزرگ (و به گفته خود شهید مدرس دو قدرت که یکی عقل و دیگر عامل و یکی قوی و دیگری اقوی) روسیه و انگلیس بود، دو قدرت که هر وقت اراده می کردند، به بهانه ای ایران را مابین خود تقسیم کرده و منابع و معادن و ثروت مادی و انسانی آن را به تاراج می بردند. در این فضای آلوده که عده ای از دولتمردان به همسایه شمالی عشق می ورزیدند و نوکری آن را افتخاری بس عظیم برای خود قلمداد می کردند و عده ای هم برای همسایه جنوبی خوش رقصی کرده و اجیر آنها می شدند و افتخار می کردند که بریتانیای کبیر برای آنها مقرری معین نموده و بخاطر آن سرمایه ملت و مملکت را یکجا به اجنبی هبه می کردند؛ در چنین فضایی، بزرگ مردی و مجاهدی وارسته و دارای تفکر توحیدی، صدای سیاست ((نه شرقی و نه غربی)) را سر می دهد و دنبال اثبات عزت و شرف ایران اسلامی و ملت مسلمان است؛ چرا که از فرهنگ قرآن الهام گرفته و آشنا به آیه نفی سبیل و عالم و آگاه به مسائل سیاسی است. صفت وارستگی و عدم تعلق به زرق و برق های دنیوی را به خود اختصاص داده و بر این اساس، می تواند چنین شعاری را طرح و اجرا کند. لذا ندا سر می دهد که روابط ما با تمام کشورها، چه همسایه و چه غیر همسایه، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، بر اساس صلح و صفا و صمیمیت و برادری است و ما خواهان روابط حسنه با تمام دول جهان می باشیم، در عین حال که خواستار صلح و صفا و روابط هستیم، به کسی هم اجازه سلطه نمی دهیم. با این توضیحات مختصر، می توان وظایف و اهداف حکومت در زمینه سیاست خارجی را در دیدگاه شهید مدرس این گونه فهرست کرد:

۱. تأمین حاکمیت و استقلال کشور ;

۲. تدوین و اجرای اصول سیاست خارجی بر پایه دیانت ;

۳. مبارزه با بیگانه در صورت تعدی و تجاوز به کشور ;

۴. روابط حسنه با تمام دول جهان بدون هیچ گونه سلطه و دخالت در امور یکدیگر ;

۵. دستیابی به استقلال سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در سایه اعمال سیاست توازن عدمی ;

۶. توجه به مسائل و مشکلات مسلمانان جهان اسلام.

اما توضیح مطالب فوق، با استناد به سخنان شهید مدرس می باشد. شهید مدرس در یکی از نطق های خود در مجلس شورای ملی، وقتی اوضاع جهان و در آن میان وضعیت ایران عصر خود را بیان و تشریح می کند، در باب روابط با دول بیگانه اینچنین می گوید: (( منشأ سیاست ما دیانت ماست. ما با تمام دنیا دوستیم، مادامی که متعرض ما نشده اند. هر کس متعرض ما بشود، متعرض او خواهیم شد. همین مذاکره را با مرحوم صدراعظم شهید عثمانی کردم گفتیم: اگر کسی بدون اجازه ما وارد سر حد ایران شود و قدرت داشته باشیم، او را با تیر می زنیم، خواه کلاهی باشد، خواه عمامه ای باشد، خواه شاپو سیر داشته باشد... دیانت ما عین سیاست ماست و سیاست ما عین دیانت ما، ما با همه دوستیم و همین طور دستور داده شده است. )) (۲۰)

البته برای مدرس فرقی نمی کند که بیگانه شرقی باشد یا غربی. آنچه برای او در روابط خارجی مهم است، تحصیل عزت و عظمت و منافع مسلمین است. مدرس باز بودن درهای کشور و یا به تعبیر خودش، به همه جا در داشتن را بر مبنای موازنه عدمی یعنی فلسفه سیاسی خود می داند و اعتقاد دارد که روابط حسنه با تمام دول جهان باید بدون هیچ گونه سلطه و دخالت در امور یکدیگر وجود داشته باشد. او می گوید: (( با تمام دول جهان باید روابط حسنه داشته باشیم، بدون اینکه دول قوی بخواهند بر ما سلطه سیاسی یا اقتصادی و یا هر گونه سلطه دیگری داشته باشند. )) (۲۱)

همانطور که گفته شد، به عقیده مرحوم مدرس، نیل به خودکفائی سیاسی و دستیابی به استقلال فرهنگی و اقتصادی کشور، جز در سایه اعمال سیاست توازن عدمی و جلوگیری از نفوذ قدرت های استعماری شرق و غرب در ایران میسر نیست. او به کرات بدین موضوع تصریح کرده است که ضرورت دارد توازن عدمی را نسبت به همه دولت ها مراعات کنیم، نه توازن وجودی را و از تمایل به هر سیاست خارجی چه رنگ شمال داشته و چه جنوب و چه شرق و چه غرب بپرهیزیم. (۲۲)

دراین باره شهید مدرس می گوید:

(( ما را بگذارید که صلاح و فساد خودمان را می دانیم... من مناسب نمی بینم که دولت ها و دوست های خصوصی پیدا کنند، یکی تعریف ما را بکند یکی مذمت، من اگر بخواهم، اگر بد، تو برو خود را باش. من که با همه خوبم، هیچ دوست ندارم که یک دولتی چه در اینجا و چه در مرکز خود، تعریف مرا بکند. من اگر خوبم، برای خودم و اگر بدم، برای خودم هستم. من از هر دولتی که بخواهد دخالت در امور بکند، می ترسم و باید توازن عدمی را نسبت به همه مراعات کرد، نه توازن وجودی یعنی شما برای خودتان، ما هم برای خودمان. )) (۲۳) یکی از مصادیق مخالفت با موازنه وجودی و اعتقاد به موازنه عدمی شهید مدرس را می توان در مخالفت با قرار داد ۱۹۱۹ دید، که خود شهید در این باره می گوید: (( قرار داد منحوسی، یک سیاست مضر به دیانت اسلام، مضر به سیاست بی طرفی ما بود... کابینه و ثوق الدوله خواست ایران را رنگ بدهد، اظهار تمایل به دولت انگلیس کرد، بر خدا و ملت ایران قیام نمود. حال هم هر کسی تمایلی به سیاستی نماید، ما یعنی ملت ایران با او موافقت نخواهیم نمود. چه رنگ شمال و چه رنگ جنوب و چه رنگ آخر دنیا... )) (۲۴)

یا در جای دیگر می افزاید:

((... یک اشخاصی رنگ پیدا کردند، آمدند و گفتند که عقیده ما تمایل به سیاست انگلیس است. شاید یکی پیدا بشود و بگوید عقیده سیاسی من روس است، ما بر ضد همه هستیم. ایرانی مسلمان باید مسلمان و ایرانی باشد. هر رنگی غیر از این داشته باشد، دشمن دیانت ما، دشمن استقلال ماست. )) (۲۵)

نتیجه:

مدرس یکی از فقها و مجتهدین عصر قاجار و پهلوی بود که هر دو فضای اجتماعی و سیاسی ایران آن عصر را بخوبی درک کرد و جزء آن دسته از روحانیون می باشد که به اوضاع جهانی آگاهی داشته و با اندیشه صاحب نظران غربی هم آشنا بود. کسی که کتاب های تاریخ شاردن، روح القوانين منتکیو، شهریار ماکیا ولی را مطالعه کرد، و در دوره ای، به عنوان یکی از فقهای برگزیده، از میان غیبت فقیه طراز اول، وارد مجلس شد، تا نظارت مجلس را که محصول انقلاب مشروطه است، عهده دار باشد. او بعدها نیز به عنوان وکیل اول مردم تهران وارد مجلس شورای ملی شد و ثمرات زیادی را برای ملت ایران به ارمغان آورد.

مدرس کسی بود که مشکل ایران را در دو چیز عمده و اساسی مشاهده می کرد، یکی در استبداد ( که باعث ناتمام ماندن اهداف انقلاب مشروطه ، از دست رفتن قدرت پارلمان، بازگشت قدرت از پارلمان به پادشاه و منصب پادشاهی و ترویج تفکر فضیلت طلبی می شد؛ بنابراین تلاش می کرد که استبداد را نابود کرده و بر این باور بود که در صورت، باید قوانین اسلامی جاری و ساری شود و برای اجرای قوانین اسلامی شکل نظام می تواند مشروطه باشد و هم می تواند جمهوری باشد؛ البته نه جمهوری تقلبی رضاخانی و استدلال می کند که مشکل حکومت در عصر غیبت می تواند جمهوری باشد.

خلاصه اینکه راه حلی که شهید برای مشکل اذل و رهایی از آن ارائه می کند، این است که این از سیاست نباید جدا باشد؛ چرا که وقتی ملت مسلمان ایران و اندیشمندان مسلمان از سیاست فاصله گرفتند و تفکر جدایی دینی از سیاست ترویج یافت، بر این اساس، ناهلان بر روی کار آمدند و مشکلاتی برای ایران آفریدند که از آن جمله، مشکلات استبداد می باشد. فلذا تنها راه نجات از این مشکل، اعتقاد نظری و عملی به ادغام و غیبت این و سیاست و حضور فقها و اندیشمندان مسلمان در صحنه سیاسی می باشد. و مشکل دوم را در سلطه بیگانگان و وجود سیاست ایجابی در ایران می بیند و بر این اعتقاد است که تمام گرفتاریها بخاطر این است که عده ای وطن فروش با اجانب همکاری کرده و در صدد فروش ایران باعث بدبختی و عقب ماندگی ایرانیان شده اند و طرفداری از انگلیس و روس می کنند و انگلوفیل بازی و روسوفیل بازی در می آورند؛ در چنین فضای اجتماعی و سیاسی است که دروس سیاست سلبی و موازنه عدمی را مطرح می کند که بعدها الگویی برای دیگران، از جمله رهبران نهضت ملی کردن نفت کردن نفت ایران می شود و شهید مدرس با اینکه به سیاست سلبی در سیاست داخلی و خارجی اعتقاد دارد، ولی هیچ وقت بر این باور نیست که سیاست عدمی یعنی عدم ارتباط با دیگران، بلکه کشوری را قوی می داند که کشورش به همه سو در داشته باشد و در عین استقلال، بتواند از فن و تکنولوژی دیگران هم استفاده و بهره ببرد.

پی نوشت ها

۱. روح الله خمینی، صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۶۶. ذکر این نکته در اینجا به جا است و آن این که حضرت امام ۴ از شهید مدرس بیش از بیست دفعه در مجموعه مجلد است صحیفه نور سخن به میان آورده اند.

۲. علی مدرس، مرد روزگاران، ج ۱، چاپ دوم، بی جا، بی نا، ۱۳۷۴، ص ۳۵.

۳. محمد ترکان، مدرس در پنج دوره تقنینیه مجلس شورای ملی، ج ۲ چاپ اول، تهران موسسه پژوهش، ۱۳۷۴، ص ۴۰۴،۰

۴. محمد ترکان، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۷.

۵. محمد ترکمان، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۹.

۶. علی مدرسی، مرد روزگاران، ص ۲۱۶.

۷. محمد ترکمان، پیشین، ج ۱، ص ۳۰۰.

۸. محمد ترکمان، پیشین، ج ۱، ص ۲۳۹.
۹. موسی نجفی به تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، ص ۲۸۸.
۱۰. محمد ترکمان، پیشین، جلد اول، ص ۲۳۷، ۲۳۶، همچنین نگاه کنید به موسی نجفی به پیشین، ص ۲۸۷.
۱۱. محمد ترکمان، همان، ص ۸۱ - ۸۰.
۱۲. فیض کاشانی، الوافی ج ۹، ص ۸۸۷، همچنین رجوع کنید به کتاب اندیشه سیاسی فیض کاشانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی اثر علی خالقی.
۱۳. موسی نجفی، پیشین، ص ۲۸۲.
۱۴. محمد ترکمان، پیشین، جلد اول، ص ۲۴۶.
۱۵. محمد ترکمان، پیشین، جلد دوم، ص ۴۷۸.
۱۶. محمد ترکمان، پیشین، جلد اول، ص ۲۲۹.
۱۷. همان، ص ۱۲۳.
۱۸. همان، ص ۳۱۵.
۱۹. محمد ترکمان، پیشین، جلد دوم، ص ۱۶۶، ۱۶۷.
۲۰. حسین ملکی، پیشین، ص ۲۰۹، همچنین رجوع کنید به محمد ترکمان، مدرس در پنج دوره تقنینیه، ج ۲، ص ۴۶۴.
۲۱. علی مدرس، نگاه مدرس به فرهنگ و تمدن غرب، کتاب سروش، چاپ اول ۱۳۷۵، انتشارات صدا و سیما، ج ۱، ص ۲۱۱.
۲۲. حسین رزمجو، مدرس و امل توازن عدمی او در سیاست، شکوه بهار ۱۳۷۰، ص ۹۲، ۹۱.
۲۳. حسین ملکی، پیشین، ص ۲۱۱.
۲۴. علی مدرسی، مرد روزگاران، جلد اول، چاپ دوم (بی جا، بی نا، ۱۳۷۴) ص ۴۰۵.
۲۵. محمد ترکمان، پیشین جلد اول، ص ۱۹۶.